

**A Comparative Study of the Factors Affecting the Political  
Relations of the Great Seljuks with Syria and Roman Seljuks**

*Reza Drikundi<sup>1</sup> | Sayed Abulqasem Forozani<sup>2</sup>*

Received: 2021/04/06 | Accepted: 2021/06/08

(DOI): 10.22034/MTE.2021.10121.1408

**Original Article**

P 47 - 74

**Abstract**

After conquering Iran, the Seljuks invaded Syria and Anatolia for religious, economic and political reasons. These invasions eventually led to the establishment of two Seljuk monarchies in these areas. During the same period as the Great Seljuks, the Syria and Roman Seljuks (Anatolia) established limited relations (which was often political) with the Seljuk central government, in the form of semi-independent local dynasties. In addition to identifying the factors affecting the formation of these relationships, the present article tries to examine the method of role-playing these factors on their relationships in a descriptive-analytical method. Findings show that in the relations between the Great Seljuks and the Syria Seljuks, factors such as the development of the Syria Seljuks and the Crusades were effective and in the relations of the great Seljuks with the Roman Seljuks, various factors such as the Abbasid caliphate and the conflicts of the claimants to power in the Levant have been influential. The effort of the Seljuks of Syria and Rome for the position of the great Seljuk sultan was the only common factor affecting their relations with the great Seljuks. Most of these factors, due to their stressful nature, caused divergence in the relations of the great Seljuks with the Seljuks of Syria and Rome. However, some of them played a limited role in the close relations between the sides.

**Keywords:** Great Seljuks, Political Relations, Abbasid Caliphate, Syrian Seljuks, The Crusades, Roman Seljuks.

---

1 - PhD student in Islamic Iran History, Shiraz University, Iran , derikvandyreza@gmail.com

2 - Professor, Department of Iranian History, Islamic Course, Shiraz University, Iran, foroozani\_s\_a@yahoo.com

## بررسی مقایسه‌ای عوامل مؤثر بر مناسبات سیاسی سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان شام و روم

رضا دریکوندی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup> سید ابوالقاسم فروزانی<sup>۲</sup>

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/MTE.2021.10121.1408

تاریخ دریافت: ۰۰/۳/۲۳، تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۵/۱۰

علمی - پژوهشی

ص: ۷۴/۴۷

چکیده

سلجوقیان پس از تسلط بر ایران بنا به انگیزه‌های مذهبی، اقتصادی و سیاسی حملاتی را به سرزمین شام و آناتولی تدارک دیدند. این یورش‌ها در نهایت منجر به تأسیس دو سلطنت نشین سلجوقی در این مناطق شد. سلجوقیان شام و روم (آناتولی) در دوره همزمانی با سلجوقیان بزرگ در قامت دودمان‌های محلی نیمه‌مستقل مناسبات محدودی با حکومت مرکزی سلجوقی برقرار کردند، که غالباً جنبه سیاسی داشت. نوشتار حاضر تلاش دارد علاوه بر مشخص نمودن عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این مناسبات، شیوه نقش‌آفرینی این عوامل بر روابط آن‌ها را به شیوه توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در مناسبات سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان شام عواملی همچون توسعه‌طلبی سلجوقیان شام و جنگ‌های صلیبی مؤثر بوده و در مناسبات سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان روم عواملی متفاوتی مانند خلافت عباسی و منازعات مدعیان قدرت در شام تأثیرگذار بوده است. تلاش سلجوقیان شام و روم برای کسب مقام سلطان بزرگ سلجوقی، تنها عامل مشترک مؤثر بر مناسبات آن‌ها با سلجوقیان بزرگ بود. اکثر این عوامل بنا به ماهیت تنش-زایشان موجب ایجاد واگرایی در مناسبات سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان شام و روم شد. با این حال برخی از آن‌ها نقشی هرچند محدود در نزدیکی مناسبات طرفین ایفا نمود.

**کلیدواژگان:** سلجوقیان بزرگ، مناسبات سیاسی، خلافت عباسی، سلجوقیان شام، جنگ‌های صلیبی، سلجوقیان روم.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز، ایران، derikvandyreza@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شیراز، ایران، foroozani\_s\_a@yahoo.com

## مقدمه

سلجوقیان (۴۳۱ - ۵۹۰ ق) پس از تثبیت پایه‌های قدرت خویش در ایران بنا به انگیزه‌های مختلفی همچون جهاد با رومیان مسیحی و فاطمیان شیعی مذهب که می‌توانست موجب افزایش مشروعیت سلطنت تازه‌تاسیس آنان شود و البته با هدف هدایت گروه‌های تازه‌وارد ترکمان و رهبران آنان که تهدیدی برای نظم و ثبات سلطنت سلجوقی محسوب می‌شدند، یک دهه پس از تشکیل حکومت، حملاتی را به مناطق شام و آناتولی تدارک دیدند. مقارن با این حملات سرزمین شام محل منازعه امرای عرب و والیان منصوب خلفای فاطمی بود و آناتولی (روم، آسیای صغیر)<sup>۱</sup> نیز زیر سلطه شکننده امپراتوری روم شرقی اوضاع مساعدی نداشت.

پس از آنکه در نتیجه حملات متعدد گروه‌های ترکمان به این مناطق، شرایط برای پایه‌گذاری نظام سیاسی فراهم شد، سلطان ملک‌شاه (۴۶۵ - ۴۸۵ ق) در سال ۴۷۰ ق سلیمان بن قتلمش (۴۷۰ - ۴۷۹ ق) را به حکومت آناتولی و تتش بن آلبارسلان (۴۷۰ - ۴۸۸ ق) را به حکومت شام منصوب کرد. سلیمان و تتش با بهره‌گیری از دستاوردهای ترکمانان بنیاد دو حکومت محلی را گذاشتند که به صورت نیمه‌مستقل تحت نظر سلجوقیان بزرگ در سرزمین شام و روم به حیات خویش ادامه می‌دادند. ساختار چنین نظام سیاسی ایجاب می‌کرد که مناسباتی میان حکومت مرکزی سلجوقی و دیگر شاخه‌های آن برقرار شود. عمر کوتاه ۴۱ ساله سلجوقیان شام (۴۷۰ - ۵۱۱ ق) که بیشتر آن مصروف منازعات این خاندان با یکدیگر و مقابله با یورش‌های صلیبیان به قلمروشان بود، موجب شد تا مناسبات زیادی میان این حکومت با سلجوقیان بزرگ شکل نگیرد.

سلجوقیان روم (۴۷۰ - ۷۰۷ ق) نیز علیرغم همزمانی طولانی ۱۲۰ ساله با سلجوقیان بزرگ، بیشتر مشغول توسعه و تحکیم پایه‌های حکومت خویش در مقابل عناصر متعدد قدرت در سرزمین آناتولی بودند. گذشته از این در دوره همزمانی آنان با سلجوقیان بزرگ، برهه‌هایی وجود داشت که به دلیل دشمنی میان طرفین، نظام سیاسی سلجوقیان روم عملاً

<sup>۱</sup> مسلمانان ممالک روم شرقی را که در اواخر قرن پنجم هجری به دست سلجوقیان افتاد، روم نامیدند (لسترنج، ۱۳۶۴: ۱۳۶). از سلجوقیان روم با عنوان سلجوقیان آناتولی نیز یاد می‌شود. واژه آناتولی از ریشه یونانی آناتوله به معنای مشرق یا خاستگاه خورشید گرفته شده است.

از هم می‌پاشید. با این حال عواملی چند در برقراری مناسبات محدود میان سلجوقیان بزرگ با این دو حکومت محلی تأثیر گذاشت. پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این سوالات است که چه عواملی موجب شکل‌گیری مناسبات سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان شام و روم شد؟ این عوامل چه تأثیری بر مناسبات طرفین گذاشت؟ عوامل مؤثر بر مناسبات سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان شام و روم چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر داشت؟ علیرغم مناسبات محدود میان حکومت مرکزی سلجوقی با سلجوقیان شام و روم، مؤلفه‌هایی همچون راهبرد توسعه‌طلبانه سلجوقیان شام، تجزیه قلمرو سلجوقیان شام، خلافت عباسی، جنگ‌های صلیبی و تلاش سلجوقیان شام و روم برای دستیابی به مقام سلطان بزرگ سلجوقی، موجب شکل‌گیری مناسبات میان طرفین شدند. شیوه تأثیرگذاری این مؤلفه‌ها بر مناسبات طرفین پیوند مستقیمی با ماهیت متفاوت این عوامل داشت. مؤلفه‌هایی همچون سلطنت‌طلبی سلجوقیان شام و روم یا راهبرد توسعه‌طلبانه سلجوقیان شام موجب ایجاد تنش و واگرایی در مناسبات طرفین می‌شد. عوامل دیگر نیز غالباً موجب ایجاد همگرایی در مناسبات آن‌ها شده‌اند.

### ۱ - پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های متعددی همچون «تاریخ سلاجقه و خوارزمشاهیان» (پرویز)، «سلجوقیان و تمدن ترک - اسلام» (توران) و «از سلاجقه تا صفویه» (مشکوتی)، کلیاتی از مناسبات سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان روم و شام بیان شده است. فروزانی در کتاب «سلجوقیان از آغاز تا فرجام» بصورت مفصل‌تر مناسبات حکومت مرکزی با سلجوقیان شام و روم را بیان کرده است. کتاب «تاریخ سلجوقیان در سرزمین شام» (طقوش) مناسبات این خاندان با جنگجویان صلیبی را ذکر کرده است. در دیگر اثر طقوش با عنوان «تاریخ الزنکیین فی الموصل و بلاد الشام» وضع شام قبل از ظهور سلجوقیان مورد بررسی قرار گرفته، سپس به حکومت والیان سلجوقی در این منطقه تا زمان تشکیل دودمان اتابکان زنگی پرداخته شده است.

خاشع المعاضدی در مقاله «السلاجقه فی بلاد الشام» به بررسی سرزمین شام در دوره قبل از ظهور سلجوقیان و برخی از رویدادهای دوره حکومت سلجوقیان شام پرداخته است. koc در پایان‌نامه خویش تحت عنوان buyuk selcuclu turkiye selcuklu

iliskileri چگونگی ورود ترکمانان سلجوقی به منطقه آناتولی و فرایند شکل‌گیری حکومت سلجوقیان روم و مناسبات میان این دودمان با سلجوقیان بزرگ را مورد بررسی قرار داده است. فروزانی و روستا در مقاله «تحلیلی بر چگونگی روابط دولت سلاجقه روم با خلافت عباسی» مناسبات خلافت و سلجوقیان روم را مدنظر داشته‌اند، اما به نقش نهاد خلافت در روابط سلجوقیان بزرگ و سلجوقیان روم ورود نکرده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر بدان جهت است که قصد بررسی مناسبات سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان شام و روم را ندارد، بلکه درصدد تحلیل عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این مناسبات است. همچنین تلاش شده شباهت‌ها و تفاوت‌های این عوامل و شیوه تأثیرگذاری آن‌ها بر مناسبات حکومت مرکزی سلجوقی با سلجوقیان شام و روم تحلیل شود.

## ۲- زمینه‌های شکل‌گیری سلطنت‌نشین‌های سلجوقی در شام و روم

سلجوقیان با آگاهی از علاقه خلافت عباسی (۱۳۲ - ۶۵۶ ق) به خارج کردن مصر و شام از سلطه خلفای فاطمی و براندازی خلافت شیعی فاطمی (۲۹۷ - ۵۶۷ ق) درصدد تحقق این مهم برآمدند. (سبط بن جوزی، ۱۴۳۴، ج ۱۸: ۴۹۲) این سیاست از چند جهت به سود آنان بود. نخست اینکه مبارزه سلجوقیان با دشمنان خلافت عباسی بر مشروعیت حکومت‌شان می‌افزود. دیگر اینکه آنان می‌توانستند قلمرو خود را تا سواحل دریای مدیترانه گسترش داده و به تحرکات قبایل ترک در سرحدات قلمروشان که موجب آشفتگی می‌شد، خاتمه دهند. (یوسفی فر، ۱۳۸۶: ۷۸) مقارن با حملات سلجوقیان به شام، این سرزمین مورد منازعه فاطمیان، رومیان و قبایل عرب بود. (قناتغستانی، ۱۳۹۳: ۷۴) از طرفی به دلیل ضعف خلافت فاطمی نفوذ این نهاد بر سرزمین شام کاهش یافته بود و امرای محلی بصورت مستقل بر شهرهای این منطقه حکومت می‌کردند. (المعاضدی، ۱۹۷۰: ۹۶) بنابراین فرصت مناسبی برای تصرف شام توسط سلجوقیان فراهم بود.

در سال ۴۶۳ ق آتسز بن اوق خوارزمی از طرف دربار سلجوقی مأمور تصرف شام و مصر و براندازی فاطمیان شد. اگرچه حملات آتسز به مصر دستاورد درخشانی به همراه نداشت، اما وی موفق شد تا سال ۴۶۸ ق برخی از شهرهای مهم شام همچون رمله، بیت‌المقدس و فلسطین را (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۶۸ و ۹۹ - ۱۰۰) به نام سلجوقیان و خلافت

عباسی تصرف کند. (ابن الکثیر، ۱۴۲۶ ق، ج ۷: ۳۲۳) پس از آنکه شرایط برای پایه‌گذاری حکومت در شام فراهم شد، سلطان ملکشاه در سال ۴۷۱ ق برادرش تتش را به حکومت این منطقه منصوب کرد. آتسز که می‌دانست با این انتصاب دستاوردهایش از بین خواهد رفت، تلاش کرد با شرح خدمات خود به سلجوقیان و تقبل پرداخت خراجی سالیانه ملکشاه را از تصمیم خویش منصرف کند. علیرغم طرفداری نظام‌الملک از وی ملکشاه بر اجرای طرحش اصرار ورزید. (طوقوش، ۱۳۹۶: ۱۲۷)

تتش که آتسز را مانعی بر سر راه خویش می‌دید، در سال ۴۷۱ ق به بهانه‌ای واهی او را به قتل رساند و بر دمشق مسلط شد. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۱۱۱؛ ابی‌الفداء، ۱۱۱۹ ق، ج ۳: ۱۹۴) پس از آن به استثنای باریکه کرانه‌ای که در تصرف فاطمیان باقی ماند، فلسطین و سوریه مرکزی و جنوبی به سلجوقیان تعلق گرفت و تتش از دمشق بر آن‌ها فرمان راند. در شمال عقیلیان که در سال ۴۷۲ ق حلب را مسخر کرده بودند؛ این شهر را به عنوان دست‌نشانده سلجوقیان در اختیار خود داشتند. تتش با پیروز شدن بر رقیب سلجوقی خود - سلیمان بن قتلش در آناتولی - توانست عقیلیان را برکنار کند و بر حلب، انطاکیه و اداسا (ادسا) نیز فرمانداران نظامی ترک بگمارد. (هولت، ۱۳۷۸: ۲۶۹) نخستین عاملی که توجه سلجوقیان را به سمت آناتولی جلب کرد، ورود گروه‌های تازه‌واردی از هم‌تباران غز آنان بود که بعد از شنیدن اخبار موفقیت‌های سلجوقیان در برابر غزنویان و دستیابی آنان به مراتع غنی در ایران حاصل شده بود. سلجوقیان تلاش کردند با هدایت این گروه‌ها به سمت آناتولی و مذهبی جلوه دادن این یورش‌ها هم مشکل اسکان غزهای تازه‌وارد را حل کنند و هم بر مشروعیت حکومت خویش به عنوان پاسداران اسلام بیفزایند. (توران، ۱۳۸۳: ۳۱۴) تا پیش از سال ۴۴۰ ق برخی از غزهای وابسته به سلطان طغرل اول (۴۳۱ - ۴۵۵ ق) حملات ناموفقی به آناتولی تدارک دیدند. در همین سال گروه‌های جدیدی از غزهای هم‌تبار سلجوقیان وارد ایران شدند.

سران سلجوقی آنان را به غزای روم فرستادند. غزها توانستند تا فاصله پانزده روزه قسطنطنیه در درون آناتولی پیشروی نمایند و با غنائم زیادی به آذربایجان برگردند. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۹: ۵۴۶ - ۵۴۷) مقارن با این یورش‌ها، رومیان توانایی لازم برای ایجاد اتحاد سیاسی میان نیروهای تابع خود که متشکل از ملیت‌ها و اقلیت‌های مختلف زبانی، قومی و دینی بود، را نداشتند. (امامی‌خویی، ۱۳۸۴: ۵۰ - ۴۹) آناتولی به مدت سی

سال در معرض حملات غزها گرفت. اگرچه آنان اغلب از سوی سلجوقیان حمایت می‌شدند، اما غالباً تحت رهبری بیگ‌ها حملات خود را از آذربایجان شروع کرده تا عمق آناتولی پیشروی می‌کردند. اگرچه در نتیجه این حملات شهرهای ارزروم، قارس، ملطیه، سیواس، قیصریه، نیکسر، قونیه، عاموریه و هوناس به تصرف ترکان درآمد، اما تا پیش از پیروزی ملادگرد که موجب شکست مقاومت بیزانس شد، آناتولی برای استقرار آن‌ها ناامن بود.

بعد از این جنگ بود که ترکان بتدریج در آناتولی مستقر شدند. (توران، ۱۳۸۳: ۳۱۵)

دومین عاملی که موجب شکل‌گیری حکومت سلجوقیان روم شد، انتصاب سلیمان بن قتلمش به حکومت این منطقه بود. در تقسیم قدرتی که بعد از آوردگاه داندانقان میان سلجوقیان صورت گرفت، قلمرو مشخص و مهمی به قتلمش پدر سلیمان واگذار نشد. در نتیجه وی شورش‌های مکرری بر علیه سلجوقیان انجام داد، (مشکور، ۱۳۵۱: ۷۸) تا اینکه در سال ۴۵۶ ق در نبرد با سلطان آلبارسلان (۴۵۵-۴۶۵ ق) به قتل رسید. (البنداری‌الاصفهانی، ۱۴۰۰ ق: ۳۰) بعد از این رخداد آلبارسلان تصمیم گرفت تمام خویشاوندان قتلمش از جمله فرزندش سلیمان‌شاه را به قتل برساند. اما نظام‌الملک (۴۰۸-۴۸۵ ق) معتقد بود که می‌بایست «ایشانرا بسرحد مملکت فرستند تا در ثغور اقامت کنند و از ایشان اسم ملکی و امارت بردارند تا در مذلت می‌باشند پس در دیاربکر میان بیره و رها موضع معین کردند و سلیمان‌شاه را با اقربا و اتباع آنجا فرستادند و مدتی آنجا در مذلت روزگار می‌گذرانیدند». (آقسرائی، ۱۳۶۲: ۱۶) با این حال نیشابوری مدعی است که این انتصاب در زمان سلطان ملک‌شاه و به منظور سر و سامان دادن به فتوحات سلجوقیان در آناتولی صورت گرفته است. (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۲۸) دو عامل به سلیمان کمک کرد تا وی به هدفش برسد. نخست تغییر جمعیتی ناشی از فتوحات بود. چون مناطق شمال شرقی آسیای صغیر خالی از سکنه بودند و پس از مهاجرت آنان قابل سکونت شدند. دوم آشوب و ناآرامی که به دلیل افزایش جنگ‌ها و درگیری‌های میان امپراتوری بیزانس و فرماندهان نظامی پدید آمده بود. (طقوش، ۱۳۹۶: ۱۴۵) سلیمان‌شاه با اتخاذ رفتار مناسب نسبت به ساکنان آناتولی و بهره‌گیری از منازعات داخلی امپراتوری روم شرقی، بتدریج به گسترش قلمرو خود پرداخت. وی پس از تصرف ازنیق (ازنیک) این شهر را به عنوان پایتخت خود انتخاب کرد و مرزهای قلمروش را به دریای مرمره و اژه رساند. (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱).

### ۳ - عوامل مؤثر بر مناسبات سلجوقیان بزرگ و سلجوقیان شام

#### ۳ - ۱ - تلاش سلجوقیان شام برای دستیابی به مقام سلطان بزرگ

اگرچه سلجوقیان روم و شام در قلمرو خویش تا حدود زیادی مستقل بودند و اختیاراتی در حد سلاطین سلجوقی داشتند، یا حتی بر خود نیز القاب سلطان و ملک می‌نهادند، (مشکور، ۱۳۵۰: ۸۰) اما تلاش‌هایی از جانب آنان برای رسیدن به مقام سلطان بزرگ سلجوقی که بر ایران حکومت داشت و معمولاً بر دیگر شاخه‌های این حکومت نظارت داشت، انجام گرفت. (Guedy, ۲۰۱۵: ۳۲۱). مهم‌ترین خیز سلجوقیان شام برای رسیدن به این هدف در دوره تتش صورت گرفت. پس از مرگ سلطان ملک‌شاه در سال ۴۸۵ ق و نزاع میان فرزندان وی - برکیارق (۴۸۷ - ۴۹۸ ق) و محمود - برای کسب سلطنت، تتش شرایط را برای دستیابی به هدف خویش مناسب یافت. بر همین اساس ابتدا به نام خویش خطبه سلطنت خواند (ابن الجوزی، ۱۳۵۹ ق، ج ۹: ۷۶)

سپس با صرف اموال فراوانی به تجهیز یک سپاه نیرومند برای رسیدن به جایگاه سلطان بزرگ سلجوقی و تسلط بر ایران اقدام نمود. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۲۱۹) وی پس از همراه کردن سرداران بزرگی همچون قسیم‌الدوله آقسنقر حکمران حلب، یاغیسیان حاکم انطاکیه و بزاق صاحب رها بر دیگر شهرهای شام همچون رحبه، نصیبین و موصل مسلط شد و بعد از همراه نمودن خلیفه المقتدی بامرالله با اقدامات خویش میافارقین و دیاربکر را نیز به تصرف درآورد و به منظور تصاحب سلطنت عازم آذربایجان شد. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۵۳ - ۵۵) به منظور مشخص شدن سلطان بزرگ دو نبرد میان طرفین صورت گرفت. در پیکار نخست که در سال ۴۸۷ ق روی داد، به دلیل پیوستن آقسنقر و بوزان به برکیارق، سپاه تتش منهزم شد. تتش بعد از واگذاری نتیجه نبرد، سردارانی که باعث شکستش شده بودند را تأدیب کرد و مجدداً عازم نبرد با برکیارق شد. مقارن با این رویدادها هنوز تکلیف جانشین ملک‌شاه به صورت قطعی مشخص نشده بود و برکیارق علیرغم برتری نسبی بر محمود از شرایط مساعدی برای رویارویی با تتش برخوردار نبود. بعد از ورود برکیارق به اصفهان در سال ۴۸۷ ق امرا قصد داشتند بر چشمان وی میل بکشند؛ اما به توصیه برخی از درباریان قرار بر آن شد که تا زمان مشخص شدن وضعیت جسمی محمود که در این زمان به بیماری آبله دچار شده بود، صبر کنند. از طرف دیگر امرای عراق نیز تمایلی به سلطنت تتش



ندا شتند. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۲۳۲ و ۲۳۴) گویا ترکان خاتون مادر محمود در سال ۴۸۷ ق قصد داشته که نزد تتش رفته و حمایت او را برای جانشینی فرزندش جلب کند. اما بیماری و سپس مرگ مجال چنین کاری را به وی نداد. با مرگ محمود و بیعت امرا با برکیارق، جبهه عراق برای مقابله با تتش تا حدودی منسجم‌تر شد.

تتش با درک این واقعیت تلاش داشت تا امرای طرفدار برکیارق را با وعده بخشیدن مال با خود همراه کند، امرا نیز که در این زمان شاهد ابتلای برکیارق به بیماری آبله بودند، به تتش وعده دادند که در صورت مرگ برکیارق با تتش خواهند ماند، اما بعد از بهبود یافتن برکیارق به تتش پیام دادند که میان ما جز شمشیر حاکمی وجود ندارد. در جریان نبردی که در سال ۴۸۸ ق در نزدیکی ری میان طرفین صورت گرفت، تتش به قتل رسید. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۲۴۰ - ۲۴۵) برخی از پژوهشگران اقدام رضوان بن تتش (۴۸۸ - ۵۰۷ ق) در زمینه انعقاد پیمان با فاطمیان مصر و حذف نام سلطان برکیارق از خطبه را نشانه تصمیم وی برای پایه‌گذاری یک سلطنت مستقل در شام قلمداد کرده‌اند. (Peacock, ۲۰۱۵: ۷۷)

با این حال آنچنان که از فحوای گزارش منابع برمی‌آید این اقدام بیشتر به منظور کسب حمایت فاطمیان جهت مقابله با برادرش ملک دقاق (۴۸۸ - ۴۹۷ ق) صورت گرفته بود. گویا حکیم اسعد، منجم ملک رضوان که گرایش‌های باطنی داشت، زمینه‌گفتگوی میان رضوان و فاطمیان را فراهم کرده بود. بنابراین در ۴۹۰ ق رسولی از جانب خلیفه المستعلی بالله (۴۸۷ - ۴۹۵ ق) با هدایایی به دربار رضوان رفت و از وی خواست تا در ازای پشتیبانی نظامی فاطمیان از وی برای مقابله با دقاق، به نام المستعلی خطبه بخواند. (ابن‌عدیم، ۱۴۱۷: ۲۳۵) رضوان ابتدا با خواسته فاطمیان موافقت نمود، اما زمانی که برخی از امرا عواقب این کار را به وی یادآوری کردند و او را از این امر نهی نمودند، از اقدام خود پشیمان شد و مجدداً به نام عباسیان و سلجوقیان خطبه خواند. (ابن‌قلانسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۱۷)

### ۳-۲- راهبرد توسعه طلبانه سلجوقیان شام

اتخاذ این رویکرد از جانب سلجوقیان شام آنان را با سلجوقیان بزرگ و حاکمان دست‌نشانده این حکومت در سرزمین شام رودررو کرد. این عامل صرفاً در زمان حیات تتش

در مناسبات میان طرفین ایفای نقش نمود. طبیعی بود که تنش پس از تسلط بر دمشق در صدد توسعه متصرفات خویش برآید. مهم‌ترین رویدادی که این راهبرد سلجوقیان شام را نشان می‌داد، تلاش تنش برای تسلط بر شهر حلب بود. گویا وی تا پیش از سال ۴۷۳ ق چندین نوبت در صدد تصرف این شهر برآمده بود، اما به دلیل مقاومت ساکنان حلب و رساندن آذوقه به آنان از طرف شرف‌الدوله مسلم بن قریش عقیلی فرمانروای موصل، ناکام مانده بود. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۱۱۴)

تنش در سال ۴۷۳ ق مجدداً در صدد تسلط بر حلب برآمد، ولی این بار نیز در رسیدن به این خواسته خویش ناکام ماند. حملات متعدد تنش به حلب و کمک‌های شرف‌الدوله به ساکنان این شهر در طول محاصره، موجب شد مردم حلب بعد از بازگشت تنش به دمشق تصمیم به واگذاری شهر به شرف‌الدوله بگیرند. زمانی که شرف‌الدوله عازم ضبط حلب شد، ابن‌حتیتی عباسی پیشوای مردم حلب ابتدا از تسلیم شهر خودداری کرد، تا اینکه پسر وی به اسارت شرف‌الدوله درآمد. در نتیجه ابن‌حتیتی ناگزیر شد در ازای آزادی فرزندش شهر را در سال ۴۷۳ ق به شرف‌الدوله تسلیم نماید. شرف‌الدوله فرزند خود را که پسرعم سلطان ملک‌شاه نیز بود، نزد سلطان فرستاد و گزارش تصرف این شهر را به وی داد. ملک‌شاه نیز حکومت شرف‌الدوله بر حلب را مورد تأیید قرار داد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۱۱۵) به نظر می‌رسد سلجوقیان بزرگ علیرغم تمایلی که به شکل‌گیری یک حکومت منسجم در سرزمین شام برای مقابله با نفوذ فاطمیان و پایان دادن به هرج‌ومرج ناشی از جدال امرای نظامی داشتند، نمی‌خواستند تنش صاحب تمام این منطقه شود.

پیرو همین راهبرد بود که حکومت مرکزی در منازعه اخیر جانب شرف‌الدوله را گرفت. اختلاف میان سلیمان بن قنلمش (حک: ۴۷۹ - ۴۷۰ ق) و شرف‌الدوله در موضوع انطاکیه که درگیری آن دو و قتل شرف‌الدوله را به همراه داشت، موجب شد که این مؤلفه همچنان موجب واگرایی در مناسبات طرفین گردد. بعد از آنکه سلیمان‌شاه توانست شهر انطاکیه را از سلطه رومیان خارج کند، شرف‌الدوله مالی را که پیش از این رخداد فردوس حاکم رومی انطاکیه به عنوان خراج تقدیم وی می‌کرد، را از سلیمان‌شاه طلب کرد. اما سلیمان‌شاه با استناد به این که مالی را که فردوس پرداخت می‌کرده، جزیه بوده و اکنون که شهر انطاکیه ضمیمه قلمرو اسلام شده، شامل این قانون نمی‌شود، از پذیرش خواسته شرف‌الدوله خودداری کرد. شرف‌الدوله در واکنش به این پاسخ شهر انطاکیه را غارت کرد. سلیمان‌شاه نیز متقابلاً به غارت

حلب پرداخت. در جریان نبردی که در سال ۴۷۸ ق میان طرفین صورت گرفت، (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۴) به دلیل پیوستن ترکمانان سپاه شرف‌الدوله به سلیمان‌شاه، وی شکست خورد و به قتل رسید. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۳۰) سلیمان‌شاه بعد از قتل شرف‌الدوله تلاش کرد تا حلب را تصرف کند، اما ابن‌حتیتی عباسی از تنش درخواست کمک کرد و به وی وعده داد که حلب را در اختیار سلجوقیان شام خواهد گذاشت. در جنگی که بین دو طرف رخ داد، سلیمان‌شاه کشته شد. با این حال ابن‌حتیتی از واگذاری شهر به تنش نیز خودداری کرد و از سلطان ملک‌شاه کمک طلبید. تنش که شهر را در محاصره قرار داده بود، با شنیدن خبر رسیدن پیشتان‌سپاه ملک‌شاه فرار کرد. در این هنگام همراهان تنش به وی مشورت دادند با استفاده از خستگی سپاه ملک‌شاه آن‌ها را مورد حمله قرار دهد؛ اما تنش اظهار داشت که «من جاه و منزلت برادر خود را که در سایه او زیست میکنم نخواهم شکست زیرا که شکست و وهن این کار در درجه اول بمن برمی‌گردد». بنابراین تنش به دمشق بازگشت و شهر حلب نیز تسلیم سلطان ملک‌شاه شد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶، ج ۱۰: ۱۴۷-۱۴۹) بدین ترتیب علیرغم تمایل تنش برای گسترش متصرفات خویش، هنگامی که وی با مخالفت سلجوقیان بزرگ مواجه می‌شد، از این راهبرد خویش عقب‌نشینی کرد.

### ۳-۳ - منازعات درونی سلجوقیان شام

پس از قتل تنش فرزند و ولیعهدش رضوان در حلب به تخت نشست و در سراسر قلمرو سلجوقیان شام به نام وی خطبه خوانده شد، (همدانی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۴۵۹) اما به دلیل رقابت امرای نظامی شرایط به سرعت تغییر یافت. دیگر پسر تنش موسوم به دقاق (۴۸۸-۴۹۷ ق) که در پیکاری حضور داشت، به حلب رفت. مدتی بعد از این رویداد، امیر ساوتکین نگهبان قلعه دمشق دقاق را برای در اختیار گرفتن این شهر فراخواند. دقاق در شرایطی که مورد تعقیب نیروهای برادرش بود، وارد دمشق شد و با حمایت ساوتکین بر این شهر مسلط شد. از طرف دیگر امیر باغیسیان حاکم انطاکیه نیز ملک دقاق را تحریک کرد که دمشق را مستقل از برادرش اداره کند. مقارن با این حوادث اتابک طغتكین که شوهر مادر دقاق بود و در پیکاری به اسارت سلطان برکیارق درآمد، آزاد شد و به دمشق آمد. طغتكین با کشتن ساوتکین حاکمیت دقاق بر دمشق را تثبیت کرد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶، ج ۱۰: ۲۴۷-۲۴۸)

(۲۴۸) بدین ترتیب حکومت سلجوقیان شام به دو واحد سیاسی مجزا تجزیه شد. رضوان حلب را در اختیار گرفت و دقاق نیز حکومت مستقلی در دمشق پی افکند. (ابن خلکان، ۱۳۶۷ ق، ج ۱: ۲۶۴) این مسئله نه تنها موجب از بین رفتن وحدت سیاسی در قلمرو سلجوقیان شام شد، بلکه مقدمه‌ای بر نزاع دو شعبه حلب و دمشق این خاندان و ضعف و فروپاشی نهایی حکومت آنان بود. پس از تجزیه قلمرو سلجوقیان شام، درگیری‌های متعددی میان رضوان و دقاق به منظور پیروزی بر یکدیگر رخ داد. در یک مورد از این منازعات در سال ۴۹۰ ق آن‌ها تلاش کردند تا شهرهای یکدیگر را به تصرف درآورند، اما در این زمینه توفیقی حاصل نکردند. در نهایت قرار بر آن شد که در دمشق نام رضوان پیش از نام دقاق در خطبه آورده شود. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۲۶۹) گذشته از این قدرت گرفتن اتابکان در شاخه دمشق مقدمات انحطاط و ضعف این شاخه را فراهم کرد. به دنبال مرگ ملک دقاق در سال ۴۹۷ ق اتابک طغتكین ابتدا خطبه سلطنت به نام پسر یک ساله وی خواند. سپس خطبه را به نام بکتاش دیگر پسر تتش برگرداند و بعد از مدتی دوباره از تصمیم خود پشیمان شد و به نام فرزند خردسال دقاق خطبه خواند. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۳۷۵ - ۳۷۶) در شاخه حلب نیز وضع به مراتب بدتر بود. ضعف عملکرد آلبار سلان اخرس (۵۰۷ - ۵۰۸ ق) جانشین رضوان موجب شد که لؤلؤ خادم بر امور وی مسلط شود. بعد از کشته شدن ملک اخرس که در سال ۵۰۸ ق به دست غلامانش صورت گرفت، برادرش سلطان‌شاه (۵۰۸ - ۵۱۱ ق) تحت نفوذ لولو خادم جانشین وی شد. لؤلؤ خادم به حدی بر امور مسلط شده بود که قصد برکناری سلطان‌شاه را داشت، اما گروهی از یاران سلطان‌شاه بر وی پیشدستی کرده و او را در سال ۵۱۰ و به روایتی ۵۱۱ ق به قتل رساندند. بعد از این رویداد نیز آشفتگی سیاسی در شاخه حلب ادامه داشت، به گونه‌ای که بعد از کشته شدن لولو، شمس الخواص یاروقتاش خادم سرپرستی سلطان‌شاه را برعهده گرفت و یک ماه در این شغل باقی ماند و پس از آن معزول گردید و ابوالمعالی بن ملحی دمشقی بجایش نشست. او را نیز معزول کردند و اموالش مصادره شد. پس از قتل ابوالمعالی مردم حلب از بیم فرنگیان شهر را تسلیم نجم‌الدین ایلغازی کردند. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۴۹۹ و ۵۰۸ و ۵۳۱)

تجزیه قلمرو سلجوقیان شام و منازعات دو شعبه حلب و دمشق با یکدیگر نه تنها بر نوع مناسبات آن‌ها با سلجوقیان بزرگ تأثیر گذاشت، بلکه موجب شد که به میزان بسیار زیادی از حجم این مناسبات نیز کاسته شود. این عامل موجب شد که جانشینان تتش فرصت و توان

چندانی برای مداخله در امور داخلی حکومت سلجوقیان بزرگ ندا شته باشند. از جانب دیگر به دلیل آنکه در این زمان سلجوقیان بزرگ نیز وارد مرحله ضعف شده بودند، فرصت چندانی برای توجه به حوادث مربوط به شام ندا شتند؛ بنابراین مناسبات چندانی میان طرفین شکل نگرفت. با این حال سلجوقیان شام اطاعت از حکومت مرکزی را پذیرفتند. در یک مورد قوام‌الدوله کربوقا و برادرش آلتون‌تاش که سابقاً توسط تتش زندانی شده بودند، در پی نامه تحکم‌آمیزی که سلطان برکیارق به ملک رضوان نوشت، از اسارت سلجوقیان شام آزاد شدند. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۲۵۸) گذشته از این سلجوقیان شام در برخی مواقع به اتحاد با سلجوقیان بزرگ بر علیه مخالفان این حکومت روی می‌آوردند. در سال ۵۰۰ ق هنگامی که امیر چاولی سقاوو به دستور سلطان محمد مامور مقابله با خودسری امیر جکرش حکمران متمرّد موصول شد، ملک رضوان او را در راه انجام مأموریتش یاری نمود. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۶۷ - ۲۶۹) هرچند می‌بایست خواندن خطبه به نام فاطمیان را به دلیل آنکه سلجوقیان به عنوان حامیان خلافت عباسی با خلفای فاطمی مصر دشمنی داشتند، را نوعی مخالفت با سلجوقیان بزرگ قلمداد کرد، با این حال گذشته از اینکه رضوان به تحریک برخی عناصر به این اقدام دست زده بود، به زودی از این تصمیم خود برگشت و به نام عباسیان خطبه خواند. (ابن‌قلانسی، ۱۴۰۳ ق: ۲۱۷) از جانب دیگر سلجوقیان بزرگ نیز تلاش کردند به مخاصمات سابق خویش با سلجوقیان شام خاتمه دهند. سلطان برکیارق با همین انگیزه دستور آزادی اتابک طغتکین و خواص سپاه تتش که در جریان پیکار ری به اسارت درآمده بودند، را صادر کرد. (ابن‌عدیم، ۱۴۱۷: ۲۳۲)

### ۳ - ۴ - جنگ‌های صلیبی

در جریان حملاتی که از جانب صلیبیان به قلمرو سلجوقیان شام صورت می‌گرفت، سلجوقیان بزرگ نیز در برخی موارد به دلیل فشاری که از جانب جامعه بر آنان وارد می‌شد به همکاری با سلجوقیان شام در زمینه دفع این حملات روی می‌آوردند. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق: ج ۱۰: ۴۸۲) این مؤلفه تأثیر دوگانه‌ای بر مناسبات طرفین گذاشت. در درجه نخست یورش صلیبی‌ها به سرزمین شام به جای آنکه همگرایی دو قدرت مسلمان به منظور مقابله با مسیحیان را به دنبال داشته باشد، موجب ایجاد واگرایی در مناسبات آن‌ها شد. فرنگیان در

## ۶. مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال نهم، شماره ۱۹، پاییز ۱۴۰۰

سال ۵۰۴ ق بر شهرهای منبج، بلس، صور و صیدا مسلط شدند. سپس براساس پیمانی که میان آنان و حاکمان شام منعقد شد، فرمانروایان مسلمان شام مجبور به پرداخت باج به فرنگیان شدند.

در این میان ابن منقذ حاکم شیزر چهار هزار دینار، علی کردی حاکم حماه دو هزار دینار و ملک رضوان حاکم شاخه حلب سلجوقیان شام متعهد به پرداخت سی و دو هزار دینار پول بانضمام هدایای دیگری به فرنگیان شدند. بی تفاوتی سلجوقیان بزرگ درباره این رخداد موجب شد که جمعی از مردم حلب به نشانه اعتراض به بغداد بروند. سلطان محمد اول (۴۹۸ - ۵۱۱ ق) به آنان وعده داد که برای مقابله با فرنگیان قشونی تجهیز کرده و به شام اعزام خواهد کرد. همچنین مردم بغداد نیز با آگاه شدن از تحولات شام و تسلط فرنگیان بر مسلمانان به قصر خلیفه هجوم بردند و از ادای نماز جمعه جلوگیری کردند. بنابراین خلیفه نیز با ارسال پیامی از سلطان محمد خواست تا به این مسئله رسیدگی کند. سلطان در سال ۵۰۵ ق سپاهی را به منظور بیرون راندن فرنگیان از سرزمین شام به این منطقه اعزام کرد. سپاه سلطان بعد از نبردهای ناموفقی که با جنگجویان صلیبی داشتند، تصمیم گرفتند به منظور تجدید قوا وارد حلب شوند؛ اما ملک رضوان فرمانروای حلب مانع از ورود آنان به شهر شد. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۴۸۳ و ۴۸۶) اتخاذ چنین رویکردی از جانب رضوان به دلیل هراس وی از سپاه اعزامی حکومت مرکزی و عدم اعتماد به ساکنان حلب بود. رضوان می ترسید به دلیل رفتارهای نسنجیده خویش همچون خواندن خطبه به نام فاطمیان، مردم حلب شهر را تسلیم سپاه سلجوقی کنند. گذشته از این رضوان خود را هم رتبه محمد می دانست و نمی خواست افتخار سرکوب صلیبیان نصیب سلطان شود. (طوقوش، ۱۳۹۶: ۲۵۳)

زمانی که سپاه سلجوقی مشاهده می کرد که سلجوقیان شام نه تنها با آنان بر ضد صلیبیان متحد نمی شوند، بلکه مانع از تجدید قوایشان شده اند، به معره النعمان رفتند. طعتگین حاکم شاخه دمشق سلجوقیان شام به آنان پیوست، اما زمانی که دریافت این سپاه نیات بدی در حق وی دارند و ممکن است دمشق را به تصرف درآورند، بصورت پنهانی شروع به سازش با فرنگیان کرد. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۴۸۷) بدین ترتیب هر دو شاخه حلب و دمشق رویکرد یکسانی در این زمینه اتخاذ کردند. زمانی که این خبر به سلطان محمد رسید، در سال ۵۰۸ ق سپاه بزرگی را به فرماندهی امیر برسق مأمور تأدیب سلجوقیان شام و مقابله با

فرنگیان نمود. هنگامی که این سپاه به نزدیکی حلب رسید، از لولو خادم درخواست کردند تا بر اساس دستور سلطان محمد شهر را تسلیم آنان کند. لولو در برابر این فرمان از طغتکین درخواست کمک کرد.

طغتکین نیز با سپاه دو هزار نفره‌ای به یاری وی شتافت و مردم حلب را ترغیب به دفاع از شهر در برابر سپاه سلجوقی نمود. اختلاف میان سلجوقیان بزرگ و سلجوقیان شام تا مرحله‌ای کشیده شد که طغتکین به روحیل فرمانروای فرنگی شهر انطاکیه پناهنده شد. (ابن الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۵۰۹ - ۵۱۰) بدین ترتیب تهدید مشترک فرنگیان به جای آنکه موجب اتحاد و همگرایی آنان شود، نتیجه عکس داد. بدینی سلجوقیان شام نسبت به نیات سرداران نظامی اعزامی از سوی سلجوقیان بزرگ، موجب شد تا حتی در مواردی سپاه اعزامی سلجوقی به منطقه شام که با هدف نبرد با فرنگیان اعزام شده بود، از آنان در برابر سلجوقیان شام درخواست کمک کنند. در تاریخ الفی در ذیل حوادث سال ۵۰۲ ق چنین آمده که در این سال امیر چاولی بر شهر بالش که متعلق به سلجوقیان شام بود، چیره شد و تعداد زیادی از اعضای پادگان نظامی شهر را به قتل رساند. به همین دلیل رضوان سفیری به نزد فرنگیان فرستاد و با بیان اینکه چاولی درصدد تصرف حلب است، به آنان هشدار داد در صورت موفقیت وی منافع مسیحیان در شام به خطر می‌افتد. رضوان نه تنها فرنگیان را به مقابله با چاولی ترغیب نمود، بلکه خود نیز ششصد سوار به یاری آنان فرستاد. چاولی نیز توانست حمایت یکی دیگر از امرای فرنگی را کسب کند. در جریان نبردی که در ماه صفر این سال میان طرفین رخ داد، به دلیل فرار یاران چاولی از معرکه نبرد، شکست در اردوی وی افتاد و بنه سپاهش به تملک فرنگیان درآمد. پس از این رویداد چاولی در حالی که بکتاش بن تتش را در اسارت خود داشت، به نزد سلطان محمد در اصفهان رفت. سلطان نیز به دلیل اقدامات سلجوقیان شام، بکتاش را زندانی نمود. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۷۵۵ - ۲۷۵۶)

در برهه‌هایی که سلجوقیان بزرگ فراغتی می‌یافتند و تلاش می‌کردند تا بصورت داوطلبانه از سلجوقیان شام در برابر تهاجمات صلیبیان دفاع کنند، نیز به دلیل بدبینی‌ها و بدگمانی‌هایی که بر روابط طرفین سایه افکنده بود، تلاش آنان مجدداً با شکست مواجه می‌شد. (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۵۲) طبیعی است که ذینفعان اصلی این وضعیت حاکم نشینان صلیبی شام بودند. به نظر می‌رسد که همکاری این امرا با سلجوقیان شام و سپاهیان

اعزامی سلجوقیان بزرگ تعمداً و با هدف ایجاد تفرقه میان مسلمانان در راستای تثبیت نفوذ خویش در این منطقه صورت گرفته است. اتابک طغتكین که به خوبی از نارضایتی سلجوقیان بزرگ نسبت به این راهبرد سلجوقیان شام واقف بود، در سال ۵۰۹ ق «از سلطان محمد عذر گناهان درخواست نمود سلطان التماس او را قبول کرده و او را به عنایات پادشاهانه سرافراز گردانیده باز ولایت دمشق را به او ارزانی داشت». (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۸۰۰)

باین حال در موارد معدودی تهدید صلیبیان موجب همگرایی میان طرفین شد. هنگامی که امیر چاولی در سال ۵۰۰ ق از طرف سلطان محمد مأموریت یافت جکرمش والی عسینگر موصل را سرکوب کند، ملک رضوان به منظور مقابله با فرنگیان از وی تقاضای کمک کرد. البته خود سلطان محمد در هنگام اعزام چاولی برای انجام این مأموریت به وی دستور داد که علاوه بر سرکوب جکرمش، به مقابله با فرنگیان نیز بپردازد. زمانی که قلیچارسلان اول (۴۸۵ - ۵۰۰ ق) بنا به درخواست زنگی بن جکرمش حاکم موصل، بر این شهر استیلا یافت و دیاربکر و اعمال آن را تصرف کرد، چاولی به سنجار و از آنجا به رحبه رفت و به محاصره این شهر پرداخت. در حین محاصره رضوان پیکی به نزد چاولی فرستاد و از او درخواست کرد که وی را در زمینه مقابله با فرنگیان یاری دهد. از آنجایی که چاولی کمک به رضوان را منوط به تصرف رحبه عنوان کرد، لذا رضوان نیز به منظور گشوده شدن هرچه زودتر رحبه به کمک چاولی شتافت و به یاری یکدیگر توانستند شهر را به تصرف درآورند. (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۶۷ - ۲۶۹) با این حال در تاریخ الفی چنین آمده که چاولی برای تسلط بر رحبه از ملک رضوان تقاضای کمک کرده و ملک رضوان نیز ارائه کمک را مشروط بر این کرده که «بعد از تسخیر رحبه امیر چاولی در دفع فرنگ از آن ولایت با ملک رضوان همراهی نموده مساعی جمیله به ظهور رساند». (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۷۱۴) اما همکاری آنها فقط در تصرف شهر رحبه خلاصه شد و به دلیل اختلافاتی که بین چاولی و سلجوقیان شام به وجود آمد، آنها نتوانستند یک راهبرد مشترک در قبال صلیبیان اتخاذ کنند. با این حال زمانی که سلجوقیان شام به کامیابی‌هایی در زمینه مقابله با فرنگیان دست می‌یافتند، بخش‌هایی از غنائم و اسرای فرنگی را به دربار سلجوقیان بزرگ می‌فرستادند. از جمله در سال ۵۱۵ ق اتابک طغتكین حاکم دمشق بخشی از غنائمی که در مقابله با فرنگیان به دست آورده بود، را به دربار سلطان محمود (۵۱۱ - ۵۲۵ ق) ارسال



کرد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۵۹۴) این گونه اقدامات می‌توانست نقشی هرچند اندک در همگرایی مناسبات دو حکومت ایفا کند.

#### ۴ - عوامل مؤثر بر مناسبات سلجوقیان بزرگ و سلجوقیان روم

##### ۴ - ۱ - تلاش سلجوقیان روم برای دستیابی به مقام سلطان بزرگ

ریشه این عامل را می‌بایست در دوره قبل از شکل‌گیری حکومت سلجوقیان روم جستجو کرد. قتل‌مش بن ارسلان اسرائیل جد این خاندان، با استناد به ریاست سابق پدرش بر ترکمانان و قتل وی توسط غزنویان می‌گفت «سلطنت به ما می‌رسد و و پدر ما که بهتر و مهتر قوم بود به این واسطه کشته شد». (همدانی، ۱۳۸۶: ۲۰) با این حال بعد از پیروزی سلجوقیان در آوردگاه دندانقان، نه تنها چنین امتیازی به وی داده نشد، بلکه به مانند دیگر سران ترکمان همچون قاورد و چغری بیگ داود، قلمرو مهمی نیز به قتل‌مش واگذار نشد. به نظر می‌رسد سلطان طغرل برای جلوگیری از ایجاد حکومت‌های محلی متعدد سلجوقی، که می‌توانست ساختار دولتی متمرکز را تضعیف کند، اقدام به این عمل نموده بود. (توران، ۱۳۹۵: ۹۷) اگرچه همدانی معتقد است که سلطان طغرل «پادشاهی طبرستان و مازندران بدو داد». (همدانی، ۱۳۸۶: ۱۹) روایت غالب منابع بیانگر این واقعیت است که سلجوقیان صرفاً از توان قتل‌مش برای تصرف مناطقی همچون آذربایجان، موصل، دیاربکر و دیارمضر (به مرکزیت رقه) بهره‌برداری کرده‌اند. (الحسینی، ۱۴۰۲ ق: ۱۷؛ آقسرانی، ۱۳۶۲: ۱۵) بنابراین از نقطه نظر سنت‌های ترکان در حق وی اجحاف شده بود. قتل‌مش از زمان سلطنت طغرل تلاش‌های خود برای کسب سلطنت را آغاز کرد.

وی در سال ۴۳۸ ق به همراه ابراهیم‌ینال «بر طغرل طغیان کردند. ابراهیم‌ینال دستگیر و مطیع شد اما قتل‌مش به طرف غرب گریخت و بار دیگر در سال ۴۴۹ ق به همراه ابراهیم‌ینال سر به عصیان برداشت. قتل‌مش با او متحد شد در سال ۴۵۲ ق ابراهیم‌ینال به قتل رسید و قتل‌مش فرماندهی ترکمانان را به عهده گرفت و در آذربایجان و عراق عجم دعوی استقلال نمود. طغرل سپاهی به منظور سرکوب وی فرستاد و قتل‌مش در قلعه گردگاه [قلعه گردکوه دامغان] تا هنگام مرگ طغرل در سال ۴۵۵ ق در محاصره بود». (مشکور، ۱۳۵۱: ۷۸) زمانی که مقام آلب‌ارسلان به عنوان جانشین سلطان طغرل اول تثبیت شد،

قتلمش در سال ۴۵۶ ق با حمایت پنجاه هزار نفر از ترکمانان هوادارش، (سبط بن جوزی، ۱۴۳۴، ج ۱۹: ۱۵۶) مجدداً در صدد دستیابی به مقام سلطنت برآمد، اما در نبرد با سپاه آلب ارسلان شکست خورد و خود نیز در میدان جنگ کشته شد. (البنداری الاصفهانی، ۱۴۰۰، ق: ۳۰)

بدین ترتیب قتلش که در کنار دیگر سران ترکمان همچون طغرل و چغری بیگ داود نقش مهمی در پایه‌گذاری حکومت سلجوقی داشت، جان خود را برای تصاحب مقان سلطان بزرگ سلجوقی فدا کرد. (Koc, ۲۰۱۳: ۱۰) این اقدامات قتلش موجب شد تا میان سلجوقیان بزرگ و سلجوقیان روم کینه‌ای به وجود بیاید. علیرغم اینکه سلیمان بن قتلش به عنوان نخستین حاکم سلجوقی روم در ظاهر از دولت مرکزی سلجوقی و سلطان ملک‌شاه اطاعت می‌کرد، به علت دوری از پایگاه سلطنت بر خود لقب سلطان نهاده بود. این اقدام سلیمان بیانگر آن است که وی در سرزمین آناتولی دعوی استقلال و پادشاهی کرده بود. گواه بر این ادعا متون تاریخی بیزانسی است که از سلیمان با عناوین سلطان و پادشاه آناتولی یاد کرده‌اند. (مشکور، ۱۳۵۰: ۸۰) اصطلاح سلطان توسط اطرافیان سلیمان نیز در مورد وی به کار برده می‌شد. (Comnena, ۱۹۲۸: ۹۳ – ۹۴) به کار بردن لقب سلطان برای حاکمان سلجوقی روم در منابع فارسی محلی آناتولی نیز دیده می‌شود به گونه‌ای که در کتاب مختصر سلجوقنامه از سلیمان با تعبیر «سلطان سلیمان» یاد شده است. (مختصر سلجوقنامه، ۱۳۵۰: ۲)

با این حال به نظر می‌رسد که به کار بردن این اصطلاح دال بر سلطنت‌طلبی وی نبوده، بلکه بیشتر لقبی برای گرامیداشت سلیمان به عنوان حاکم روم محسوب می‌شده؛ زیرا سلیمان در دوره حکومتش هیچگاه در صدد دستیابی به مقام سلطان بزرگ سلجوقی برنیامد، یا حداقل این امکان برایش فراهم نشد. با این حال دولت سلجوقیان روم از زمان سلیمان‌شاه نیز یک سلطنت مستقل و حتی رقیب سلجوقیان بزرگ بود. سلطان ملک‌شاه با در نظر داشتن این واقعیت تلاش کرد تا بعد از مرگ سلیمان‌شاه، سلطه مستقیم حکومت مرکزی بر آناتولی را اعاده کند. اما این سیاست صرفاً بصورت نظری و در مدت کوتاهی جواب داد. در حالی که سلاطین سلجوقی مرتباً برای حکمرانان تابع خود منشور حکومت می‌فرستادند، اتخاذ چنین رویکردی درباره سلجوقیان روم ممکن نشد. (توران، ۱۳۹۵: ۲۲۷) نخستین تلاش جدی سلجوقیان روم در این زمینه بعد از قتل قتلش در دوره حکومت قلیچ ارسلان اول صورت

گرفت. هرچند آقسرایی مدعی است که خلیفه عباسی به دلیل آنکه از منازعات مکرر سلجوقیان در رنج بود، قلیچارسلان را ترغیب به تصاحب عنوان سلطان بزرگ سلجوقی کرد، (آقسرایی، ۱۳۶۲: ۲۸) اما ابن‌خلدون به گونه‌ای به بیان مطلب پرداخته که گویا قلیچارسلان به درخواست جکرمش، والی عزل شده موصل برای تصرف این شهر در برابر چاولی، والی جدید و منصوب سلطان محمد از فرصت استفاده کرده و بر موصل مسلط شده و متعاقب آن نیز خود را سلطان نامیده است. به هر صورت آنچه شایان ذکر است، تذکر این مسئله است که رویدادهای شام و دیاربکر نقش مهمی در اتخاذ این راهبرد از جانب قلیچارسلان داشته است.

در سال ۵۰۰ ق موصل، دیاربکر و جزیره از جانب سلطان محمد به یکی از امرای بزرگ سلجوقی موسوم به جکرمش سپرده شد. چون جکرمش از پرداخت خراج مقرر خودداری کرد، سلطان محمد وی را عزل و امیر چاولی را به عنوان جانشین وی منصوب نمود. بعد از آنکه چاولی موفق شد جکرمش را دستگیر نماید، فرزند جکرمش - زنگی - به قلیچارسلان وعده داد در صورت مقابله با چاولی شهر را تسلیم او خواهد کرد. قلیچارسلان در سال ۵۰۰ ق بر موصل و دیاربکر و اعمال آن مسلط شد و با حذف نام سلطان محمد صرفاً به نام خویش و خلیفه خطبه خواند. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۶۷-۲۶۸) قلیچارسلان به تثبیت قدرت خویش در این شهر اقدام نمود. بر همین اساس فرزندش ملکشاه را تحت سرپرستی یکی از امرای به همراه پادگانی نظامی در موصل گذاشت و خود عازم مقابله با چاولی شد. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۶ ق، ج ۱۰: ۴۲۹)

چاولی با بهره‌گیری از شمار اندک نیروهای قلیچارسلان بر سپاه وی تاخت و آنان را منهزم کرد. خود قلیچارسلان نیز در هنگام فرار در رودخانه خابور غرق شد و بدین ترتیب فرصتی برای تحقق خواسته‌اش باقی نماند. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۶۹) احتمالاً اقدام قلیچارسلان به منظور فرار از صحنه نبرد صورت گرفته، اما برخی منابع آن را به خودکشی تعبیر کرده‌اند و معتقدند که چون قلیچارسلان خود را شور شگری می‌دانست که مورد مؤاخذه سلجوقیان بزرگ قرار خواهد گرفت، لذا خود را در نهر خابور غرق کرده است. (ابن‌الجوزی، ۱۳۵۹ ق، ج ۲: ۱۴۶) آقسرایی با در نظر داشتن همین واقعیت معتقد است که امرای قلیچارسلان در نتیجه نامه هشدارآمیز چاولی و ترس از سلطان محمد، شرایط را به گونه‌ای فراهم کردند که موجب غرق شدن قلیچارسلان در رودخانه خابور شد. (آقسرایی، ۱۳۶۲:

(۲۹)

پس از قتل قلیچ ارسلان، چاولی موصل را تصرف کرد و دوباره در این شهر به نام سلطان محمد خطبه خواند. وی فرزند قلیچ ارسلان موسوم به ملکشاه را به عنوان اسیر به دربار سلجوقی فرستاد. ابن خلدون می‌گوید بعد از این رویداد حکومت آناتولی توسط سلطان محمد به مسعود فرزند دیگر قلیچ ارسلان واگذار گردید. (ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۲۶۹) همچنین اگرچه مستوفی معتقد است که قلیچ ارسلان به هنگام حرکت به سمت موصل فرزندش مسعودشاه را در قونیه باقی گذاشت، (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۷۶) اما عثمان توران می‌گوید قلیچ ارسلان مانند پدرش به هنگام مرگ تاج و تخت خود را در قونیه بی‌هیچ وارثی رها کرد. بزرگترین پسر او شاهنشاه [ملکشاه] که در آن زمان فرماندار موصل بود به عنوان اسیر به اصفهان برده شد، او تا سال ۵۰۴ ق نتوانست به قونیه بازگردد و بر تخت پدر تکیه زند. (توران، ۱۳۸۳: ۳۲۴)

#### ۴ - ۲ - خلافت عباسی

سلجوقیان در ایامی ظهور کردند که قلمرو تحت سیطره خلفای عباسی به دولت‌های متعددی که هیچکدام جز فاطمیان استحقاق بدست آوردن فرمانروایی را نداشتند، تقسیم شده بود. آفریقا و مهم‌ترین بخش آن یعنی سرزمین مصر و نیز اسپانیا ارتباط خود را با عباسیان (۱۳۲ - ۶۵۶ ق) قطع کرده بود. شمال سوریه و مناطق جزیره نیز به دست حکام عربی افتاده بود که از متحد کردن این مناطق عاجز بودند. در ایران نیز آل بویه (۳۲۱ - ۴۴۷ ق) شیعی مذهب خلفای عباسی را بازبچه دست خویش قرار داده بودند. (لین پل، ۱۳۶۳: ۳۵۹) سلاطین سلجوقی بعد از تثبیت پایه‌های حکومت خویش هر زمان به تأیید نهاد خلافت محتاج بودند، نسبت به خلفا اظهار فروتنی می‌کردند و زمانی که از حمایت آنان بی‌نیاز می‌شدند، با خلفا دعوی همسری می‌کردند.

در طول دوره حکومت سلجوقی، خلیفه بغداد مثل فرمانروای واتیکان قدرتش محدود به قلمرو کوچک خویش و نظارت بر امور شرعی بود. (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۶۲) این نهاد پس از مشاهده آثار ضعف در ساختار قدرت سلجوقیان، که در دوره بعد از مرگ سلطان ملکشاه آغاز شده بود، تلاش کرد تا از توان سلجوقیان روم در راستای احیای قدرت دنیوی خویش

استفاده کند. از آنجایی که بر اساس اظهارات منابع بیزانسی سلیمان‌شاه خود را از طرف خلیفه بغداد پادشاه قانونی آسیای صغیر می‌خوانده، مشخص است که هماهنگی‌هایی در این مورد میان وی و خلافت صورت گرفته بود. (مشکور، ۱۳۵۰: ۸۰) یکی از رویدادهایی که در آن شاهد نقش خلافت عباسی به عنوان یک عامل مؤثر بر مناسبات سلجوقیان بزرگ و سلجوقیان روم هستیم، را می‌توان در ماجرای تشویق قلیچ‌ارسلان از سوی نهاد خلافت برای کسب عنوان سلطان بزرگ سلجوقی دانست. افسرایی دلیل حمایت خلیفه از قلیچ‌ارسلان را ضعف سلجوقیان بزرگ و درگیری‌های متعدد میان آنان عنوان کرده که در نتیجه آن «خلفا از ایشان در رنج بودند». (افسرای، ۱۳۶۲: ۲۸) این‌گونه به نظر می‌رسد که خلیفه قصد داشته با گرفتن عنوان سلطنت از سلجوقیان بزرگ و واگذاری آن به سلجوقیان روم که قلمرو آنان فاصله زیادی با مرکز خلافت و سرزمین‌های مورد ادعای این نهاد یعنی عراقین عرب و عجم داشت، زمینه را برای تسلط خویش بر این مناطق فراهم آورد. بر این اساس در سال ۵۰۰ ق خلیفه المستظهر بالله (۴۸۷-۵۱۲ ق) ر سولی به نزد قلیچ‌ارسلان فرستاد و به او دستور داد به بغداد آمده تا مقام سلطنت به وی سپرده شود. «قلچ‌ارسلان بهوس پادشاهی عجم جمعیت کرده و عزم بغداد کرد»؛ اما چنانکه گفته شد در درگیری که میان قلیچ‌ارسلان و چاولی رخ داد، چاولی توانست با اتخاذ تدابیر خاصی موجبات شکست و قتل قلیچ‌ارسلان را فراهم آورد. این نهاد پس از ناکامی در شوراندن سلجوقیان روم بر علیه سلجوقیان بزرگ، تلاش داشت ارتباط نیکوی خویش با سلجوقیان روم را حفظ کند تا در فرصت مقتضی مجدداً از توان آنان بر علیه حکومت مرکزی بهره ببرد. این ارتباط در زمان حکومت مسعود بن قلیچ‌ارسلان (۵۱۰-۵۵۱ ق) نیز برقرار بود. به گونه‌ای که بعد از آغاز سلطنت مسعود، «از دارالخلافة جهت وی تشریف و لوا آوردند». (افسرای، ۱۳۶۲: ۲۸-۲۹)

اگرچه مطالب بسیار ناچیزی در منابع این عصر درباره روابط خلفای عباسی و سلجوقیان روم موجود هست، اما از همین مختصر هم می‌توان دریافت که خلفای عباسی به دو دلیل از مسعود حمایت کرده‌اند. نخست بهره‌گیری از توان نظامی سلجوقیان روم برای مقابله با زیاده‌خواهی سلجوقیان بزرگ و دیگری اهمیت سلجوقیان روم به عنوان نیروی مهمی در زمینه مقابله با امپراتوری روم و جنگجویان صلیبی. (فروزانی و روستا، ۱۳۹۰: ۱۰۶) با این حال بعد از آنکه قلیچ‌ارسلان نتوانست در سال ۵۰۰ ق با تحریک نهاد خلافت به مقام

سلطان بزرگ سلجوقی دست یابد، جانشینان وی رغبتی برای ادامه سیاست‌های او نداشتند. براساس گزارش ابن‌العمرائی پس از آنکه خلیفه الراشد بالله (۵۲۹ - ۵۳۰ ق) در نتیجه شورش بر علیه سلطان مسعود در سال ۵۳۰ ق از خلافت خلع شد، به منظور اعاده جایگاه خویش از مسعود بن قلیح‌ارسلان درخواست کمک کرد، اما مسعود خواسته وی را اجابت نکرد. (ابن‌العمرائی، ۱۴۱۹ ق: ۲۲۴)

#### ۴ - ۳ - منازعات مدعیان قدرت در سرزمین شام

منازعات سلجوقیان روم و دیگر مدعیان قدرت به منظور توسعه متصرفات خویش در سرزمین شام از دیگر عوامل مؤثر بر مناسبات دو حکومت بود. تسلط سلیمان‌شاه بر شهر انطاکیه آغازگر این منازعات بود. سلیمان‌شاه در سال ۴۷۷ ق با استفاده از غیبت فردروس حاکم رومی انطاکیه موفق شد بر این شهر مسلط شود. وی فتح انطاکیه را به سلطان ملک‌شاه منسوب نمود؛ زیرا خود را وابسته بدان خاندان و در اطاعت سلجوقیان بزرگ می‌دانست. این اقدام سلیمان‌شاه موجبات رضایت سلطان ملک‌شاه را فراهم نمود. (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۱۰: ۱۳۹) سر سپردگی سلیمان‌شاه به سلجوقیان بزرگ در این زمان به اندازه‌ای بود که بنا به روایت آقسرایبی وی «سکه و خطبه بنام ملک‌شاه داد کردن و تا فرمان رسیدن که شهر را بکه سپارد محافظت می‌کرد نام امیری و ملکی بر خود ننهاد». (آقسرایی، ۱۳۶۲: ۲۰) همچنین زمانی که هنوز رسول سلیمان‌شاه از دربار سلطان ملک‌شاه برنگشته بود، امیر شرف‌الدوله مسلم بن قریش - صاحب حلب و موصل - به سلیمان پیام فرستاد و مالی را که فردروس پیشتر از آن می‌فرستاد، از او مطالبه کرد و او را از نافرمانی نسبت به سلطان ترساند، سلیمان‌شاه ضمن اینکه اطاعت از سلطان ملک‌شاه را راهبرد اصلی خویش معرفی کرد، در پاسخ شرف‌الدوله اظهار داشت که چون این شهر به دست یک حاکم مسلمان افتاده است، لذا بر اساس شرع اسلام پرداخت خراج به شرف‌الدوله معنایی ندارد.

بعد از این جواب، شرف‌الدوله شهر انطاکیه را غارت کرد و سلیمان‌شاه نیز متقابلاً به غارت حلب پرداخت. در جریان نبردی که در سال ۴۷۸ ق میان طرفین صورت گرفت. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۴) ترکمانان سپاه شرف‌الدوله به اردوی سلیمان‌شاه پیوستند، در نتیجه سلیمان‌شاه توانست رقیب خویش را شکست داده و از میان بردارد. (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۴: ۴)

۳۰) سلیمان‌شاه که به شدت مراقب بود تا این اقدام وی به منزله قدرت‌طلبی و مخالفت با سلجوقیان بزرگ قلمداد نشود، بلافاصله این رویدادها را به دربار ملک‌شاه گزارش کرد. سلطان نیز ضمن بزرگداشت سفیر سلجوقیان روم، حکومت سلیمان‌شاه بر حلب و انطاکیه را به رسمیت شناخت. ر سول سلیمان‌شاه در راه برگشت به شام از ماجرای درگیری میان سلیمان‌شاه و تتش و قتل سرور خویش آگاه شد و دوباره به حضور سلطان رسید. زمانی که ملک‌شاه از این حادثه آگاه شد «از برادر خود تاج‌الدوله تتش بدین حرکت برنجید و عقاب و تخویف بسیار نوشت». (آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۰ و ۲۲)

این امر بیانگر نگرش مثبت سلطان ملک‌شاه نسبت به اقدامات سلیمان‌شاه در تصرف حلب و انطاکیه بود. با این حال حوادث بعدی نشان داد که ملک‌شاه چندان راضی به ادامه حکومت جانشینان سلیمان‌شاه نبوده است. تتش بعد از شکست دادن سلیمان‌شاه محاصره حلب را شدت بخشید و توانست شهر را به تصرف درآورد. در همین زمان از نزدیک شدن طلایه‌داران سپاه ملک‌شاه که به دعوت ابن‌الحتی به سوی حلب می‌آمدند، باخبر شد. تتش از درگیری با سلطان بزرگ خودداری نمود. بدین ترتیب حلب به تصرف ملک‌شاه درآمد. (ابن‌واصل، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۵ - ۴۶) اما ملک‌شاه برخلاف فرمان قبلی خویش نه تنها این شهر را به جانشینان سلیمان‌شاه واگذار نکرد، بلکه با دستگیر کردن فرزندان وی عملاً درصدد پایان دادن به حکومت سلجوقیان روم برآمد. اگرچه آقسرای می‌گوید که ملک‌شاه بعد از مرگ سلیمان‌شاه، فرزند وی - قلیچ‌ارسلان - را به جانشینی پدرش گماشت (آقسرای، ۱۳۶۲: ۲۲) و برخی دیگر از منابع نیز مدعی‌اند که بعد از این اتفاق داود فرزند سلیمان از طرف سلطان ملک‌شاه به حکومت آناتولی گماشته شد. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۴۷۴) با این حال عثمان توران بیان می‌دارد که بعد از مرگ سلیمان دو فرزند وی که همراهش بودند، دستگیر شدند و به دربار سلجوقی فرستاده شدند. فرزندان سلیمان‌شاه از سال ۴۷۹ ق تا زمان مرگ ملک‌شاه در سال ۴۸۵ ق در اسارت سلجوقیان بزرگ به سر می‌بردند.

در این مدت آناتولی توسط بیک‌های سلجوقی اداره می‌شد و وحدت سیاسی آن از میان رفت. سلیمان به هنگام لشکرکشی به انطاکیه یکی از امرای ترک موسوم به ابوالقاسم را به حکومت ازنیق گماشت. ابوالقاسم بعد از کشته شدن سلیمان نه تنها زمام سلجوقیان روم را به دست گرفت، بلکه تا تنگه‌های بسفور و داردانل پیش رفت. ملک‌شاه امیر برسق را برای مطیع ساختن سلجوقیان آناتولی بدان دیار اعزام کرد و برادر سلیمان را نیز در سال ۴۷۱ به قتل رسانید. سپس لشکر دیگری به فرماندهی امیر بوزان به ازنیق روانه کرد. ابوالقاسم برای مواجه شدن با خطر لشکر ملک‌شاه با رومیان متحد شد. در شرایطی که بوزان مشغول محاصره ازنیق بود، مرگ ملک‌شاه بر فشار سلجوقیان بزرگ بر آناتولی مهر پایان زد. قلیچ‌ارسلان با بهره‌گیری از آشفتگی‌های ناشی از این رویداد در سال ۴۸۵ ق از اسارت سلجوقیان بزرگ گریخت و بعد از ورود به ازنیق دولت سلجوقیان روم را احیا کرد. (توران، ۱۳۸۳:

## ۵ - نتیجه

دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد که هفت عامل موجب شکل‌گیری مناسبات میان سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان شام و روم شده است. چهار عامل، تلاش سلجوقیان شام برای کسب عنوان سلطان بزرگ سلجوقی، جنگ‌های صلیبی، راهبرد توسعه‌طلبانه سلجوقیان شام و منازعات درونی سلجوقیان شام بر مناسبات این حکومت با سلجوقیان بزرگ تأثیر گذاشته‌اند. نهاد خلافت عباسی، منازعات مدعیان قدرت در سرزمین شام و تلاش سلجوقیان روم برای کسب عنوان سلطان بزرگ سلجوقی نیز سه عاملی بود که موجب شکل‌گیری مناسبات سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان روم شد. از میان این هفت عامل، شش مورد آن‌ها عوامل منحصر به فرد و متفاوت بودند و تنها عامل سلطنت‌طلبی سلجوقیان شام و روم بصورت مشترک موجب شکل‌گیری مناسبات این دودمان‌های محلی با حکومت مرکزی سلجوقی شد. این عوامل از نظر نوع تأثیری که بر مناسبات سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان شام و روم داشت، به سه گروه تقسیم می‌شوند.

گروه نخست نقشی واگرا در مناسبات طرفین ایفا کردند. گروه دیگر موجب ایجاد همگرایی در مناسبات طرفین شدند و گروه سوم تأثیر دوگانه‌ای بر مناسبات آن‌ها گذاشته‌اند. بدین معنی که هم موجب ایجاد واگرایی و هم همگرایی در مناسبات سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان روم و شام شدند. از میان چهار عامل مؤثر بر مناسبات سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان شام دو عامل راهبرد توسعه‌طلبانه سلجوقیان شام و سلطنت‌طلبی آن‌ها موجب ایجاد واگرایی در مناسبات این حکومت محلی با سلجوقیان بزرگ شد. عامل جنگ‌های صلیبی هم موجب واگرایی دو حکومت شد و هم در برخی موارد همگرایی آن‌ها در زمینه مقابله با فرنگیان را به دنبال داشت و عامل منازعات درونی سلجوقیان شام موجب ایجاد همگرایی در مناسبات طرفین شد. از میان سه عامل مؤثر بر مناسبات سلجوقیان بزرگ با سلجوقیان روم دو عامل خلافت عباسی و تلاش سلجوقیان روم برای دستیابی به مقام سلطان بزرگ، موجب ایجاد واگرایی در مناسبات آن‌ها با حکومت مرکزی سلجوقی شد و عامل منازعات مدعیان قدرت در سرزمین شام هم موجب همگرایی در مناسبات دو حکومت



شد و هم موجبات ایجاد واگرایی در این مناسبات را فراهم آورد.

منابع

۱. آقسرائی، محمد بن محمود (۱۳۶۲)، تاریخ سلاجقه یا مسامره الاخبار و مسایره الاخبار، به اهتمام و تصحیح عثمان توران، ج ۲، تهران: اساطیر.
۲. امامی خوئی، محمدتقی (بهار ۱۳۸۴)، «نبرد ملازگرد یا خندق دوم دنیای اسلام»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال پانزدهم، شماره پنجاه و سوم، ص ۶۰ - ۴۵.
۳. اوزون چارشی لی، اسماعیل حقی (۱۳۸۰)، تاریخ عثمانی (از تشکیل حکومت عثمانی تا فتح استانبول)، ترجمه وهاب ولی، ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. ابی الفداء، عمادالدین اسماعیل بن علی بن مؤید (۱۱۱۹ ق)، المختصر فی اخبار البشر، تحقیق محمد زینهم محمد عزب، یحیی سید حسین و حسین مونس، ج ۳، قاهره: دارالمعارف.
۵. ابن الاثیر، عزالدین ابی الحسن علی (۱۳۸۶ ق)، الكامل فی التاریخ، ج ۹ و ۱۰، بیروت: دارالصاد.
۶. ابن الجوزی، ابی الفرج عبدالرحمن بن علی (۱۳۵۹ ق)، المنتظم فی التاریخ ملوک و الامم، ج ۹، حیدرآباد: دائره المعارف العثمانیه.
۷. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن بکر (۱۳۶۷ ق)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، حقه و علق حواشیه و وضع فهارسه محمد محی الدین عبدالحمید، ج ۲؛ قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
۸. ابن العدیم، ابوالقاسم عمر بن احمد بن عبدالله (۱۴۱۷ ق)، زبده الحلب من تاریخ الحلب، وضع الحواشیه خلیل المنصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. ابن العمرانی، محمد بن علی بن محمد (۱۴۱۹ ق)، الإنباء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق و تقویم قاسم السامرائی، قاهره: دارالآفاق العربیه.
۱۰. ابن الکثیر الدمشقی، ابوالفداء حافظ (۱۴۲۶ ق). البدايه و النهايه، ج ۷، بیروت: مکتبه العصریه.
۱۱. ابن واصل، جمال الدین محمد بن سالم (۱۳۸۳)، مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب (تاریخ ایوبیان)، تصحیح جمال الدین الشیال، ترجمه پرویز اتابکی، ج ۱، تهران: علمی فرهنگی.
۱۲. البنداری الاصفهانی، عمادالدین محمد بن محمد بن حامد (۱۴۰۰ ق)، تاریخ دوله آل - السلجوق، تحقیق لجنه احیاء التراث العربی فی دارالآفاق الجدیده، ج ۳، بیروت: دارالآفاق الجدیده.

۱۳. الحسینی، علی بن ناصر بن علی (۱۹۹۳ م)، اخبارالدوله السلجوقیه، اعنتی بتصحیحہ محمد اقبال، بیروت: دارالآفاق الجدیدہ.
۱۴. المعاضدی، خاشع (۱۹۷۰ م)، «السلاجقه فی بلاد الشام»، التاریخیه، سال اول، شماره اول، ص ۴۴ - ۵۶.
۱۵. تاریخ آل سلجوق در آناتولی (۱۳۷۷)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات نادره جلالی، تهران: آیینہ میراث مکتوب.
۱۶. تتوی، احمد و قزوینی، آصف‌خان (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۴، تهران: شرکت انتشاراتی علمی فرهنگی.
۱۷. توران، عثمان (۱۳۸۳)، آناتولی در دوران سلجوقی و بیگ‌ها، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه تیمور قادری، ج ۱، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵)، تاریخ سلجوقیان و تمدن ترک - اسلام، ترجمه پرویز زارع شاهرسی، تبریز: اختر.
۱۹. سبطین الجوزی، شمس‌الدین ابی‌المظفر یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله (۱۴۳۴ ق)، مرآة - الزمان فی تواریخ‌الاعیان، ج ۱۸ و ۱۹، دمشق: شرکه الرساله العالمیه.
۲۰. طقوش، محمدسهیل (۱۳۹۶)، تاریخ سلجوقیان در سرزمین شام، ترجمه لیلا مودت، با همکاری شکرالله خاکرند و جواد موسوی دالینی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، تاریخ جهان‌آرا، با مقابله علامه قزوینی، تهران: کتاب‌فروشی حافظ.
۲۲. فروزانی، سید ابوالقاسم و روستا، جمشید (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر چگونگی روابط دولت سلاجقه روم با خلافت عباسی»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال اول، شماره دوم، ص ۹۷ - ۱۲۶.
۲۳. فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، سلجوقیان از آغاز تا فرجام، تهران: سمت.
۲۴. لسترنج، گای (۱۳۶۴)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. لین‌پل، استانیلی (۱۳۶۳)، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر، ترجمه صادق سجادی، تهران: نشر تاریخ ایران.
۲۶. مختصر سلجوقنامه (۱۳۵۰)، چاپ شده در اخبار سلاجقه روم، به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران: کتاب‌فروشی تهران.

۲۷. مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۳۹)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
۲۸. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰). اخبار سلاجقه روم، تهران: کتابفروشی تهران
۲۹. قناتستانی، محمدمهدی (تابستان ۱۳۹۳)، «بررسی نسبت تعداد حکومت‌های شام با میزان پیروزی مسلمانان در جنگ‌های صلیبی از سال ۴۹۰ ق تا ۵۶۹ ق»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال یازدهم، شماره اول، پیاپی سی و ششم، ص ۹۴ - ۷۳.
۳۰. نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲)، سلجوقنامه به همراه ذیل سلجوقنامه، تهران: گلاله خاور.
۳۱. هولت، پی. ام (۱۳۷۸)، تاریخ اسلام (پژوهش دانشگاه کیمبریج)، ترجمه احمد آرام، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
۳۲. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۶)، جامع‌التواریخ (تاریخ آل سلجوق)، تصحیح محمد روشن، تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب.
۳۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲)، جامع‌التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)، تصحیح محمد روشن، ج ۲، تهران: مرکز پژوهش‌های میراث مکتوب.
۳۴. یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۶)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران در دوره سلجوقیان، تهران: انتشارات پیام‌نور.
1. *Comnena, Anna (1928), The alexiad, edited and transluted by Elizabeth A. dawes, London: routledge, kegan Pau*
  2. *Guedy, D. D. (2015). New Trends in The Political History of Iran Under the Great Saljuqs (11 th – 12 th Centuries), History Compass, 13/7, p:321 – 327.*
  3. *Koc, Sedat (2013), Buyuk selcuklu turkiye selcuklu iliskileri, yuksek lisans twzi tarih anabilimdali, her hakki saklidir Ataturk universitesi, sosyal bilimler enstitusu, tarihi anabilimdali, yrd. D. dr. Hassan Geyikoglu.*
  4. *Peacock, A. C. S. (2015), The great Seljuk empire, Edinburgh, University press*